

مطبوعات بیگانه

ایران

بقلم : ان - ك . س . لمبتون

نقل از مجله انجمن سلطنتی آسیای مرکزی چاپ لندن (شماره ژانویه ۴۴ ۱۹ م .)

-۳-

حال برویم بر سر اوضاع فعلی ایران

دولت و ملت ایران اکنون در حل مسائل خود با اشکالات زیاد و مهمی مواجه میباشند بعضی از این اشکالات بطوریکه بیان شد از گذشته باقی مانده و بعضی دیگر در اثر اختلالی که بواسطه جنگ در اوضاع اقتصادی کشور حاصل شده بوجود آمده و یا تشدید گردیده است . در مورد اوضاع داخلی بنظر بنده اساسی ترین مسئله ایران احیاء ایمان میباشد ولی البته این تنها مسئله ای نیست که برای ایران پیش آمده است، ملتی که بکرات مورد تهاجم واقع شده و انقلابات زیادی بخود دیده طبعاً تاریخ بشر را بقول «ابوالعلاء معری» مانند شعری میدانند که لغزش تغییر میکند ولی ورزش همیشه تکرار میشود. این تمایل محتمل است خود را بصورت عدم اعتماد و بی تکلیفی آشکار سازد . بطوری که قبلاً گفته شد در اواخر سلطنت رضاشاه در طبقات تحصیل کرده يك نوع حس «حرمان و بی تکلیفی» ایجاد گردیده بود، پس از استعفای رضا شاه طبقات تحصیل کرده امیدوار بودند که آزادی و عدالت خود بخود جانشین اختناق و تمذیبات سابق گردد . وقتی که دیدند هیچگونه علائمی که حاکی از این تغییر باشد وجود ندارد حس مذکور در آنها عمیق تر گردید ، کوتاه کردن دست قوی و ستمکار رضاشاه از زمامداری کشور نه فقط منجر باحیای عدالت نگردید بلکه يك هرج و مرج سیاسی تولید کرده و باعث شد مسائل کهنه ای که در دوره سلطنت رضاشاه حل نگردیده و ناچار یوشانده شده بود خود را دومرتبه آشکار سازد . ایجاد هرج و مرج سیاسی پس از استعفای رضاشاه نبایستی باعث تعجب باشد زیرا متجاوز از ده سال مردم ایران در اثر تشکیل يك سازمان جاسوسی از آزادی تبادل افکار و زبان و اجتماع محروم بودند و بنابراین تجهیزات لازم را نداشتند که بتوانند مسئله ای را که با آن مواجه بودند حل نمایند این مسئله عبارت بود از تجدید حیات اجتماعی و اتخاذ تصمیم های سیاسی و اخلاقی . راجع بوضع اجتماعی و عمل افراد در آبه و اینکه در جامعه ایرانی چه نوع قوه ای قانونی میباشد هر گاه بگویم که در دو سال گذشته بطور کلی ملت ایران این مسئله را در مد نظر نداشته است تصور نمیرود چیزی برخلاف حقیقت گفته باشم . در این مدت طبقات حا که هم با امتناع از توسل باصول ثابت تر از آنچه ضرورت آنی را مرتفع میسازد از اتخاذ يك تصمیم

قاطع استنکاف ورزیده اند. بدیهی است که این عدم اتخاذ تصمیم، سنگ بزرگی در راه تجدید سازمان کشور میباشد.

در مورد اوضاع سیاسی یکی از مسائل بسیار مشکلی صکه برای ایران پیش آمده تعیین مناسبات بین قوای کشوری و لشگری میباشد و این مسئله ایست که برای عده زیادی از کشورها پیش آمد نموده است، بدیهی است مادامی که هنوز معین نشده که در کشور ایران چه نوع قوه قانونی میباشد نمیتوان این مسئله را بطور رضایت بخشی حل نمود. کشور ایران ظاهراً یک کشور پارلمانی و مشروطه میباشد در زمان سلطنت رضاشاه طبقات نظامی کشور مزایای خصوصی برای خود قائل شده بودند، پس از استعفای شاه مشارالیه بعضی از قسمتهای ارتش تمایل چندانی برای صرف نظر کردن از این مزایا ابراز نداشتند، عدم تجربه کافی ملت در اداره کردن یک کشور پارلمانی و نبودن هیچگونه سازمان ملی برای ایجاد استقلال شخصی در میان مردم خلائی در صحنه سیاست ایجاد نموده بود که ارتش بطرف آن کشیده میشد، تنازعی که در اثر این کیفیت تولید گردید و عدم توانائی اولیای امور کشوری باینکه ارتش را در تحت اختیار خود در آورده و نفوذ آنرا از زندگی سیاسی کشور حذف نمایند باعث ناپایداری وضع دولت شد.

این نکته را نباید فراموش کرد که وجود قوای متفقین در ایران که مسلماً آزادی عمل دولت و ملت ایران را محدود مینماید در حل مسائل سیاسی تأثیر غیر قابل اجتنابی دارد. راجع بدولت انگلیس باید گفت که آرزوی بریتانیای کبیر این است که ایران کشور سعادت مندی بوده استقلال خود را حفظ کرده و آنرا تقویت نماید و این آرزو از قرن نوزدهم تا کنون همواره دائر مدار سیاست انگلیس نسبت بایران بوده است این سیاست هم در گذشته و هم در حال حاضر مورد سوء تفاهم زیادی واقع شده و شاید هم این سوء تفاهم غیر قابل احتراز بوده است. هنگامی که مقتضیات جنگ ایجاد نمود که قوای مسلح انگلیس در ایران باشد تولید انزجار نسبت باین عمل حتمی الوقوع بود و وقتی کرسنگی و اغتشاشات داخلی هم مصادف با زمانی گردید که قشون مادر ایران توقف داشت جای تعجب نیست اگر ایرانیان اشکالات ما را درک نکرده و نسبت به مدردی ما با ایران تردید نموده باشند، بهر حال امید می رود که در اثر سیاستمداری طرفین هر گونه سوء تفاهمی که ممکن است در بین باشد زایل شده، موجبات هر نوع عدم توافق مرتفع گشته و پایه دوستی و همکاری بعد از جنگ بین دولت ایران از یکطرف و دول انگلیس و آمریکا و شوروی از طرف دیگر در همین سالهای سخت گذاشته شود.

طبق قرارداد اتحاد منعقد بین ایران از یک طرف و دول انگلیس و شوروی از طرف دیگر روابط بین طرفین متعاقبین برای طول مدت جنگ و تا شش ماه بعد از خاتمه جنگ متفقین با دول محور، از حیث اصول کلی تعیین گردیده است بدیهی است در قراردادی که از حیث اصول کلی تنظیم شده نمیتوان تمام مسائل را کنجاید و بنابراین مسائل متعددی از این نوع راجع

وجود و عملیات متفقین در ایران طبعاً پیش می‌آید. وجود قوای متفقین در ایران در مسائل فوری که برای دولت ایران در اداره امور کشور پیش می‌آید خصوصاً تأثیر عمیقی دارد. یکی از مسائلی که هنوز حل نشده موضوع اصلاح امور مالی کشور است. این مسئله اساساً در اثر اوضاع داخلی ایران پیش آمده ولی جای تردید نیست که فوریت موضوع در حال حاضر بیشتر منوط به جنگ و بوجود و عملیات متفقین در ایران می‌باشد. تورم پول قبل از استعفای رضا شاه شروع شده بود ولی چون ارقام کاملی منتشر نمیشد این حالت جلوه‌گر نگردیده بود. هزینه زیاد متفقین در ایران از سال ۱۹۴۱ باینطرف باعث افزایش چاپ و جریان اسکناس شده و در نتیجه تورم مذکور را بشدت زیاد نمود. این افزایش فوق‌العاده اسکناس که با رکود حقیقی بازرگانی وعدم توانائی دولت در مورد پخش عادلانه اجناس و جلوگیری از سفته‌بازی توأم گردید باعث این شد که هزینه‌زندگی بطور خارج از اندازه بالا رود. راست است که در نتیجه عملیات متفقین در ایران برای يك عده زیادی از ایرانیان کار تهیه شده ولی فوائد این عمل اختلال حاصله در زندگی اقتصادی کشور را جبران نمی‌نماید ضمناً نیاستی فراموش کرد که گرچه پول در جریان و قوه خرید افزایش یافت ولی در مقابل جنس در بازار زیاد نگردید و به علاوه ایره‌های انگلیسی و دلار امریکائی که دولت ایران بعد وافر در خارج از کشور اندوخته نموده در حقیقت فعلاً اعتبارات بلا استفاده‌ای می‌باشد بنابراین موضوعه جای تمجیب نیست که ملت ایران بطور کلی از عملیات متفقین در ایران و همچنین از اعتبارات مذکور دلخوشی نداشته باشد. برای تنظیم امور مالی کشور و جلوگیری از ترقی هزینه زندگی اقداماتی در جریان است در این مورد به‌کنتر ملبس و رئیس کسل دارائی ایران اختیارات مخصوصی داده شده و مشارالیه اجازه دارد که قیمت اجناس و کرایه اماکن را هم تحت نظارت خود قرارداد، موجودی اجناس را مصادره کرده و مواد بسیار ضروری را تحت انحصار دولت در آورد. لایحه جدید مالیات بر در آمد به مجلس شورای ملی تقدیم گردیده است. این لایحه مالیات اشخاص بر در آمد را افزایش داده طبقات کم در آمد را تاحدی از زیر فشار مالیات رهائی بخشیده و تفاوتی بین در آمد های حاصله از کار و در آمد های بازیافتی قائل گردیده است. با وجود این موضوع توازن بودجه کشور ولو اینکه صرفه جوئی های بسیار دقیقی هم در هزینه دولت بعمل آید مسئله مشکلی است، وصول در آمد دولت بانده زمان صلح نیست در مناطق وسیعی از کشور جمع آوری مالیات اشکالاتی در برداشته و رشته امور گمرکی در اثر مستقیم حمله متفقین بایران در سال ۱۹۴۱ و بودن قوای متفقین در ایران از آن تاریخ بعد در حقیقت از دم گسیخته شده است. بدیهی است مالیات را در سراسر کشور وقتی میتوان وصول نمود که قدرت حکومت مرکزی در تمام کشور برقرار باشد.

بنابراین حل مسئله مالی بیشتر منوط به برقراری امنیت در سراسر کشور می‌باشد. بدیهی است که هجوم قوای نظامی دو کشور بخلک ایران قدرت حکومت مرکزی را ضعیف نموده و گرچه بعداً در ژانویه ۱۹۴۲ بواسطه انعقاد پیمان اتحاد بین ایران از یکطرف و دولتین انگلیس

وشوروی از طرف دیگر وضعیت سر و صورتی بخود گرفت معهداً وجود ارتش انگلیس و روس و همچنین ارتش امریکا که بعداً داخل ایران گردید در بعضی از نواحی ایران ناچار قدرت حکومت مرکزی را محدود میسازد.

رضا شاه در اثر اعمال زور موفق گردید که امنیت را در سراسر کشور ایران برقرار نماید بمحض کوتاه شدن دست او از کار باز ناامنی آغاز شد. از سپتامبر ۱۹۴۱ (شهریور ماه ۱۳۲۰) بپس روسای ایلات ایران سعی کردند که در نواحی ایل نشین دور دست، شانه خود را از زیر بار قدرت حکومت مرکزی خالی کنند و در این امر موفقیت هائی هم بتفاوت حاصل نمودند دولتهائی که از سپتامبر ۱۹۴۱ بپس روی کار آمدند ظاهراً باهمیت موضوع برقراری امنیت بی نبرده و یا اینکه مسائل فوری در تهران مجال نداد که باین امر عطف توجه نمایند. خلاصه اینکه مدتی باین موضوع مهم توجهی نگردید و در نتیجه رؤسای ایلات توانستند موقعیت خود را تقویت نموده قدرت خود را استوار سازند. علت آنی اختلال امنیت در ایران بدون شك ورود متفقین بذاك ایران و اغتشاش حاصله از آن بوده ولی مسئله اصلی که در کار است این است که چگونه میتوان بدون توسل بیک دیکتاتور نظامی عناصر ایلیاتی را در جزو يك «اناناسیونال» درآورد.

راجع بخوار بار و وسائل بار کشی که تا حدی بیکدیگر مربوط میباشند باید دانست که اشکالات هر دو موضوع بطور کلی نتیجه اختلالی است که در اثر جنگ در امور اقتصادی ایران حاصل شده است، مسئله خواربار بیشتر مربوط به پخش مقدار کافی نان بقیمت عادله در سراسر کشور میباشد. از ۱۹۴۱ باینطرف در جریان عادی مواد خواربار در داخله کشور مداخله های زیادی بعمل آمده است، این امر و بعضی عوامل دیگر از قبیل عدم ذخیره کافی در کشور هنگام ورود متفقین بایران، جح آوری نکردن محصول ۱۹۴۱ در کلیه نقاط و عدم کشت کافی برای سال ۱۹۴۲ بعلت پلاتنکلیفی که در آن زمان در کشور حکمفرما بود، قاچاق جنس ببعضی از کشورهای مجاور برای فروش بقیمت گرانتر و احتکار در دو سال گذشته باعث کمیابی خواربار در کشور گردید و این موضوع وقتی حائز کمال اهمیت شده بود. کمیابی مذکور بهر علت که بیش آمده بود فقط تا حدی در اثر وارد کردن غله بایران توسط متفقین جبران شد. راجع بوسائل بار کشی ماده ۳ بیمان اتحاد سه جانبه بمتفقین اجازه نامحدودی میدهد که از کلیه وسائل ارتباطیه ایران استفاده نمایند. ایران اکنون یکی از راههای مهم متفقین از لحاظ حمل مواد جنگی بکشورهای شوروی میباشد. متفقین برای تسهیل حمل مواد، خط آهن و جاده های ایران را بطور قابل توجهی توسعه داده اند ولی البته این از لحاظ احتیاجات خودشان بوده و ابتدأ معلوم نیست که بعد از جنگ جاده ها و خط آهنی که متفقین ساخته اند برای ایران مفید واقع شود چنانچه بعد از جنگ ثابت گردد که این خطوط آهن و جاده ها بیش از حد احتیاج ایران بوده و یا طبق احتیاجات بعد از جنگ ایران نمیشد متحمل است که نه فقط درآمدی برای ایران تحصیل نماید بلکه هزینه تعمیر و نگاهداری آنها هم باری بردوش ملت گردد. یقیناً بعضی از مستمعین محترم بخاطر دارند که در

سالهای بین ۱۸۱۰ - ۱۸۶۴ و قتیکه جزایر « ایونیان » تحت الحمایه انگلیس بود مأمورین دولت انگلستان در جزایر مذکور جاده‌هایی ساختند که پس از ضمیمه شدن این جزایر به یونان قسمتی از جاده‌های نامبرده متروک و یابکلی خراب گردید جاده‌هایی هم که از تشاهای متفقین در سالهای ۱۹۱۶ - ۱۹۱۸ در مقدونیه و قوای انگلیس در همان ایام در مشرق ایران یعنی از مشهد تا بلوچستان انگلیس ساختند بهمان سرنوشت گرفتار شد. تصور نمی‌رود خطوط ارتباطیه‌ای که در این جنگ متفقین در ایران ساخته‌اند دچار همان سرنوشت گردد ولی بنظر بنده قبل از تخمین ارزش آنها برای ایران بایستی آنها را از لحاظ حواصی ایران بعد از جنگ و نه از لحاظ احتیاجات جنگی متفقین مورد مطالعه قرارداد. در حال حاضر خط آهن ایران تقریباً تمام وقت مشغول حمل جنس بکشور جاهیر شوروی میباشد و قتیکه این عمل با قائل شدن حق تقدم برای حمل جنس به شوروی بوسیله اتومبیل‌های بارکش توام گردید و در ضمن رزین و لاستیک و اشیاء یدکی ماشین هم کمیاب شد. سهولت میتوان درک نمود که امور بارکشی داخلی کشور اگر هم حقیقه فلج نشده باشد شدیداً مختل گردیده است. در ۱۹۴۲ و اوایل ۱۹۴۳ بارکشی کشور در حقیقت دچار بحران عظیمی شد ولی در ماههای اخیر بواسطه ورود ماشین‌های وام و اجاره‌ای و تحویل عده‌ای از آنها بدولت ایران بهبود زیادی در وضعیت حاصل گردیده است.

هرچند ضیق وقت مانع از این است که مسائل دیگری را مورد بحث قرار دهیم ولی از آنچه باختصار راجع ببعضی جنبه‌های مهم اوضاع کنونی ایران و سوابق آن بیان گردید متوجه خواهند شد که ملت ایران با مسئله آسانی مواجه نمیشد از یک طرف برای اجتناب از استثمار شدن لزوم همقدمی با تمدن مادی مغرب زمین برای ملت امری است بس ضروری و از طرف دیگر لزوم تشکیل جامعه‌ای که از لحاظ سیاسی - اجتماعی و معنوی یک جامعه تقلیدی نبوده بلکه خود مولد باشد بهمان اندازه احتیاجات طبقات تحصیل کرده را سرافراز و اضطرابی را که در باطن امر تولید میشد تسکین بخشد ممکن است ملت ایران بطور کلی با اتخاذ یک روش مادی مغرب‌زمینی که محتمل است در معنی « نو تالیتر » باشد و یا بوسیله تجدید دیکتاتوری نظامی درصدد برآید که یک راه حل موقتی برای مسئله مذکور پیدا کند چون در دو سال گذشته اقداماتی که برای اداره کردن پاره‌ای از امور کشور بعمل آمده ظاهراً مؤثر واقع نشده است هم اکنون آتاری دیده میشود که دلالت بر این دارد که بعضی از محافل از این وضع بجان آمده و حتی شاید گاهی تمایلی دارند که رژیم دیکتاتوری تجدید گردد ولی با وجود این بطور تحقیق تصور می‌رود که طبقات تحصیل کرده عموماً در جستجوی راه حلی میباشد که نه آزادی بیحد و لجام گسیختگی دوره ماقبل رضاشاه حکمفرما شده و نه یک رژیم دیکتاتوری برقرار گردد که بقوای نظامی یشت گرم بوده و هم آن منحصرأ در راه تحصیل ثروت برای شخص دیکتاتور مصرف شود، بلکه میخواهند دولتی روی کار آید که آزادی مردم را با ترقی و حسن اداره امور کشور توام نماید هرچند که درجه موفقیت طبقات مذکور در حل این مسئله اصولاً بسته بجدیت خود آنهاست ولی موفقیت و عدم موفقیت ایشان

تأیدی هم بسته برویه متفقین میباشد . بطوریکه قبلاً بیان گردید وجود قوای نظامی متفقین در ایران بطور قطع در اوضاع تأثیر دارد ولی در خانه باز متذکر میشود که گر چه ایران بدون تشریک مساعی و حسن نیت متفقین مسلماً نمیتواند کاری از پیش ببرد، ولی اشکال اصلی ایران راجع بروابط با کشور های خارجه نبوده بلکه ذاتاً يك موضوع داخلی میباشد . بنظر بنده ملت ایران فقط با احیاء و تثبیت سوابق - معنوی و اجتماعی خود با قبول مسئولیت و با مقاومت کردن در مقابل اشکالات هر قدر هم سنگین بنماید خواهد توانست که در خود تولید اعتماد نموده دستگامی بوجود آورد که بجای تأمین منافع يك اقلیت کوچک خود بسند بنفع اکثریت ملت کار بکند فقط از این راه است که ملت ایران میتواند زندگی اجتماعی خود را تجدید نموده و حیات افراد را مثمر تر سازد . بدون این عامل، کلیه اقداماتی که در راه تجدید سازمان کشور انجام گردد اگر هم عملی باشد مفهوم واقعی نخواهد داشت، تا زمانی که برای افراد کشور وظیفه و وضع اجتماعی که امروز فاقد آن میباشند معین نگردیده تجزیه جامعه ایرانی محتملاً ادامه خواهد داشت و توده مردم در بحالی و خود باقی خواهد ماند . آزادی بدون مفهوم اجتماعی در نظر توده مردم جز تهدید و تحمیل چیز دیگری نبوده و ایشان از مسئولیت های آن شانه خالی خواهند کرد کما اینکه در گذشته هم شانه خالی نموده اند.

پایان

بار همت و فضیلت قناعت

آلوده منت کسان کم شو
تا بتوانی حذر کن از منت
ای نفس برسته قناعت شو
شک نیست که هر که چیز کی دارد
لیکن چو کسی بود که - نستاند
چندانکه مروت است در دادن

تا یکشبه در و نایق تو نان است
کاین منت خلق کاهش جان است
کاینجا همه چیز نیک ارزان است
و آنرا بدهد طریق احسان است
احسان آنست و نیک آسان است
در ناستدن هزار چندان است

(انوری)



تغزل

در شاهنامه

در وصف شب تاریک و یار مهربان

نه بهرام پیدا نه کیوان نه تیر
 بسیج گذر کرد بر پیشگاه
 میان کرده باریک و دل کرده تنگ
 سپرده هوا را به زنگار کرد
 یکی فرش افکنده چون پرزاغ
 تو گفتی به قیر اندر اندوده چهر
 چو مار سیه باز کرده دهن
 چو زنگی برانگیخت زانگشت کرد
 کجا موج خیزد ز دربای قار
 شده سست خورشید را دست و پای
 تو گفتی شدستی بخواب اندرون
 زمانه زبان بسته از نیک و بد
 دلم تنگ شد زان درنگ دراز
 مکی مهربان بودم اندر سرای
 بیامد بت مهربانم بیباغ
 شب تیره خوابت نیاید همی
 بیاور یکی شمع چون آفتاب
 بچنگ آرنجک و می آغاز کن

شبی چون شبه روی شسته بقیر
 دگر گونه آرایشی کرد ماه
 شده تیره اندر سرای درنگ
 ز تاجش سه بهره شده لاجورد
 سپاه شب تیره بردشت و راغ
 چو یولاد زنگار خورده سپهر
 نمودم ز هر سو بچشم اهرمن
 هر آنکه که برزد یکی باد سرد
 چنان گشت باغ و لب جو ببار
 فرومانده گردون گردان بجای
 زمین زیر آن چادر قیر کوف
 نه آوای مرغ و نه هزای دد
 نبد هیچ پیدا نشیب از فراز
 بدان تنگی اندر بجستم ز جای
 خورشیدم و خواستم زو چراغ
 مرا گفت شمعت چه باید همی
 بدو گفتم ای بت نیم مرد خواب
 به بیستم نه و بزم زاساز کن

برفت آن بت مهربانم زباغ
 می آورد و نار و ترنج و بهی
 کهی می گسارید و که چنگ ساخت
 دلم بر همه کام پیروز کرد
 مرا مهربان یار بشنو چه گفت
 مرا گفت آن ماه خورشید چهر
 به بیمای می تا یکی داستان
 که چون گوشت از گفتمن یافت برخ
 بدان سر و بن گفتم ای ماهروی
 مرا گفت کز من سخن بشنوی
 بگفتم بسیاری مه خو بچهر
 ز تو طبع من گردد آراسته
 چنان چون ز تو بشنوم در بدر
 بشعر آرم و هم پذیرم سپاس
 بخواند آن بت مهربان داستان

بیاورد رخشنده شمع و چراغ
 زدوده یکی جام شاهنشهی
 تو گفتمی که هاروت نیرنگ ساخت
 شب تیره همچون که روز کرد
 از آن پس که گشتیم با جام جفت
 که از جان تو شاد بادا سپهر
 ز دفتر برت خوانم از باستان
 شکفت اندر اومانی از کار چرخ
 مرا امشب این داستان باز گوی
 بشعر آری از دفتر پهلوی
 بخوان داستان و بیفزای مهر
 ایبا مهربان یار پیراسته
 بشعر آرم داستان سر بسر
 ایبا مهربان جفت نیکی شناس
 ز دفتر نوشته که باستان

در وصف شب، خورشید، ماه و ستارگان

کهر بفت شد بیرم لاجورد
 چو پروانه پروین و مه چون چراغ
 ستاره بر او همچو پشت پلنگ
 که خورشید خوانی مرا را بنام
 بگسترده بر دشت یاقوت زرد
 دوزلف شب تیره بگرفت روز
 بدندان لب ماه درخون کشید
 (فردوسی)

چو خورشید در قیر زد شعر زرد
 ستاره چو گل کشت و گردون چوباع
 هویدا شد آنچادر مشک رنگ
 چنین تا پدید آمد آن زرد جام
 بینداخت آن چادر لاجورد
 چو از کوه بفروخت کیتی فروز
 از آن چادر قیر بیرون کشید

دولتی بچوب بسته و تا وقتی که در فراشهای حکومتی تاب و توان و در بدن اشار پوس و استخوان هست بزند تا مایه عبرت ناظرین و موجب تنبه سایر گردنکشان گردیده و بعد از این بدانند که سلطنت و دیعه ایست آلهی که از جانب خدای متعال بما واگذار شده و احدی را حق آن نیست که سراز اطاعت اعلیحضرت همایونی ما بزند یا شانه از یاسا و تزوک سیاست ما خالی کند .

و چون بکریاس گردون اساس اعلیحضرت ما عرض شده بود که در آن صفحات چوب و فلک صحیح کمتر بدست میآید از اینرو بکار گزاران فراشخانه مبارکه امر ومقرر فرمودیم که يك بغل تر که انار که مصداق من الشجر اخضر نار است از باغ شاه طهران مرکز سلطنت و قلمرو حکمرانی ما چیده وبا يك اصله فلکه ممتاز منقش بان عالیجاه بفرستند . از طرف گمرک و کرایه اشیاء مرسوله خاطر آن عزت همراه آسوده باشد .

حضرت مستطاب جنرال لیاخوف وعده کرده است که در همین روزهای نزدیک بتوسط جناب دوست معظم هارتویک مبلغی معتد از دولت متبوعه خود برای ما گرفته ارسال دارد . اگر احیاناً از آنجا هم چیزی وصول نشد امر و مقرر فرمودیم که سرکار والا عین الدوله فرمانفرمای کل قشون ظفرنمون و رئیس اردوی کیوان شکوه برای پنجمین دفعه پست انگلیس را بزند و عایدات را بخزانه مبارکه تحویل کند . در هر حال خیال آن عزت همراه از این باب بکلی مرفه و فارغ باشد ، چه اگر هیچیک از این دو صورت نگرفت باز حضرت اقدس والا فرزند اعز کامکار ولیعهد فلک عهد دولت گردون مدار را برای دفعه دوم ختنه خواهیم کرد .

محض مزید دعا گوئی و دولت خواهی يك نوب سرداری تن پوش مبارک ترمه لاکی شمسه مُرّصع از صندوق خانه مبارکه بان عالیجاه عزت همراه مرحمت فرمودیم که زیب پیکر افتخار کرده بین الاقران مباهی وسرفراز باشد . مقرر آنکه مستوفیان عظام و کتبه گرام شرح فرمان قضا جریبان را در دفاتر خلوص ثبت و ضبط نموده در عهده شناسند . تحریر فی چهارم ذیحجه بیچی بیل خیرت دلیل ۱۳۲۶ .

قسمت فکاهی

چرند پرند دخو

(نقل از روزنامه صور اصرافیل چاپ سویس شماره اول)

بعد از کودتای محمدعلی شاه و بمباران مجلس عده‌ای از مشروطه خواهان بممالک خارج متواری شدند از جمله آقای میرزا علی اکبر خان دهخدا قزوینی سردبیر روزنامه صور اصرافیل که در تهران منتشر میشد و مقالات فکاهی آن بامضاء قلمی ایشان (دخو) تحت عنوان چرند پرند مشهور است . چند شماره از روزنامه نامبرده هنگام توقف ایشان در سویس در شهر ایوردن منتشر شده است . ما برای نمونه از طرز انشاء فکاهی آقای دهخدا (چرند پرند) زیر را از شماره اول آن روزنامه نقل مینمائیم :



(مواد دستخط «ملو کانه» به پارلمنت سویس)

آنکه عالیجاه عزت همراه پارلمنت سویس بمراحم کامله همایونی مباهی و مقتدر بوده بداند : از قراریکه بخاک پای جواهر آسای اعلیحضرت قدر قدرت همایونی ما معروض اقتاده است جمعی از مفسدین مملکت و دشمنان دین و دولت که جز بر باد دادن سلطنتی که خداوند متعال بحکمت بالفه خود بما عطا فرموده هوایی در سر و جز اضمحلال اقتداریکه اجداد و الاتبار ما بضر بشمیر برای ما تحصیل فرموده اند خیالی در سر ندارند در قلمرو حکمرانی آن عالیجاه عزت همراه اجتماع نموده اند . از آنجا که درجه لیاقت و کاردانی و کفایت و دولتخواهی آن عالیجاه همواره مشهود نظر کیمیا اثر همایون ما بوده و میباشد و میدانیم که در اطاعت او امر ملو کانه از هیچ چیز حتی از صرف مال و بذل جان دریغ ندارند . از اینرو آن عالیجاه عزت همراه را بموجب همین دستخط آفتاب نقط مأمور میفرمائیم که بمحض رویت فرمان رضا جریان ملو کانه مفسدین مزبور را که از حلیه دولت خواهی عاری و از این رو در پیشگاه خداوندی نیز از دین و دیانت بری میباشند گرفته و در جلو دارالحکومت

مطایبه و فکاهی

تصویر زن

بر سر در کار وانسرائی
 از باب عرائم این خیر را
 گفتند که واشریعتا خلق
 آسیمه سر از درون مسجد
 ایمان و امان بسرعت برق
 این آب آورد ان یکی خاک
 ناموس بیاد رفته ای را
 چون شرع نبی از این خطر جست
 درهای بهشت بسته می شد
 اینست که پیش خالق و خلق
 با این « علماء » هنوز مردم
 تصویر زنی ز کج کشیدند
 از مخبر صادق شنیدند
 روی زن بی نقاب دیدند
 تا سر در آن سرا دویدند
 میرفت که مومنین رسیدند
 يك پیچه ز گل بر او کشیدند
 بایک دو سه مشت گل خریدند
 رفتند و بخانه آرمیدند
 مردم همه می جهند میدند
 طلاب « علوم » رو سفیدند
 در رونق ملك نا امیدند ؟
نقل از مجله (پیداری ما)

صحاف زبردست

در مجلد گری مرا هنر است
 کار يك روزم را ز چستی دست
 جز مقوا و جلد و شیرازه
 تا شود کار يك کتاب تمام
 با همه زیر کسی و استادی
 که کتابی به ده مدد سازم .
 به بود روز یا بصد سازم .
 هر چه سازم بدست خود سازم .
 همه اوراق آن نمده سازم .
 دیر سازم ، ولیک ... بدسازم !

علی تاج حلوانی

درخواست شراب با تهدید و شوخی

خواججه اسفندیار میدانی
 من نه سهرابم و ولی بامن
 خرد زال را پرسیدم
 گفت افراسیاب وقت شوی
 گر فرستی توئی فریدونم
 همچو ضحاک نا کهان پیچم
 که برنجم ز چرخ روئین تن ،
 رستمی میکنند مه بهمن ،
 حالت مرا چه حیلست و چه فن ؟
 گردست آوری زمی دوسه من
 ورنه روزی نمود بالله من
 مارهای هجات بر گردن !
انوری